

## تحلیل معنایی و بازتاب‌های کلامی و اعتقادی آیه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾

سید عباس حسینی‌پور عزآبادی (دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث)

noorolaeme۱۲@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸)

### چکیده:

آیه ۲۴ سوره انفال: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾، از آن دسته آیاتی است که در دیدگاه روایات و مفسران شیعه و اهل سنت دارای معانی و احتمال‌های متفاوتی است. این پژوهش در راستای تحلیل معنایی این آیه به روش تحلیلی-توصیفی و با تکیه بر روایات تفسیری و دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت نگاشته شده است. این مقاله پس از بررسی لغات مهم آیه و به دست آوردن معانی آن، به بیان روایات تفسیری ذیل آن پرداخته و از دیدگاه روایات، معانی حائل شدن خداوند بین انسان و قلبش را معرفی کرده، سپس اندیشه‌های تفسیری چهار مفسر شیعه و اهل سنت یعنی شیخ طوسی، طبرسی، فخر رازی و علامه طباطبائی را بیان می‌دارد مبنی بر اینکه آنها معتقدند: حائل شدن خداوند بین انسان و قلبش به سبب مرگ بوده یا به معنای نزدیکتر بودن خداوند به انسان از خودش است. سومین احتمال از دیدگاه این مفسران حائل شدن خداوند به معنای دگرگون‌کننده قلوب است و علامه طباطبائی، حائل شدن را به معنای مالکیت خداوند می‌داند. در پایان این پژوهش، به بیان چهار بازتاب کلامی، اعتقادی آیه پرداخته شده است. کلیدواژه‌ها: انسان، قلب، حائل شدن خداوند، بازتاب کلامی حائل شدن خداوند، بازتاب اعتقادی حائل شدن خداوند.

### ۱- مقدمه

قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت و نقشه راه نسل بشر بوده که بهره‌مندی از آن در گروهی فهم دقیق آیات است. این کتاب آسمانی در بردارنده آیاتی است با معانی و احتمال‌های متفاوت که فهم دقیق آن نیازمند مراجعه به روایات معصومین علیهم‌السلام به عنوان مفسران واقعی قرآن



و همچنین بیان مفسران فریقین می‌باشد. از جمله این آیات، بخشی از آیه ۲۴ سوره انفال است، که خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾؛ و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود، و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری می‌شوید. مهم‌ترین سؤالی که در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به آن هستیم، این است که حائل شدن خداوند بین انسان و قلب او به چه معنایی است؟ و آثار اعتقادی مترتب بر حائل شدن خداوند بین انسان و قلب وی چیست؟. این پژوهش به جهت فهم دقیق از آیه و بیان درست از معنای حائل شدن خداوند بین انسان و قلب وی و همچنین پی‌بردن به بازتاب‌های کلامی و اعتقادی آن و جلوگیری از برداشت‌های نادرست از کلام الهی ضروری دانسته شد.

در باره پیشینه تحقیق باید گفت: مفسران شیعه و اهل سنت در کتب تفسیری خود، ذیل آیه ۲۴ سوره انفال نکاتی پیرامون موضوع مورد بحث بیان داشته و احتمال‌هایی را بیان کرده‌اند اما تاکنون کتاب، مقاله یا پایان‌نامه‌ای خاص پیرامون این سؤال نگاشته نشده و یا لااقل به دست نویسندگان این سطور نرسیده است.

ما در این مقاله برآنیم به روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای پس از بررسی لغات آیه از کتب لغت کهن، ضمن بیان روایات وارد شده ذیل آیه و دیدگاه مفسران شاخص شیعه و اهل سنت، معنای حائل شدن خداوند بین انسان و قلبش را بیان کرده و دلالت معنایی آیه بر موضوع کلامی اعتقادی آن را مورد تحلیل قرار داده و بازتاب‌ها و آثار اعتقادی آن را بیان کنیم.

## ۲- شرح مفاهیم کلیدی:

### ۲-۱- الحول

این واژه بنا به نقل راغب اصفهانی (۱۳۷۴) به معنای دگرگون شدن و جدا شدن از غیرش است. درباره این آیه می‌نویسد: یعنی اشاره به آن چیزی است که در وصف خدای تعالی گفته شده: يَقَلِّبُ الْقُلُوبَ. به این معنی که خداوند در دل انسان چیزی القا می‌کند و می‌رساند که او را از مرادش به سوی چیزی که حکمت اقتضا دارد معطوف می‌کند.

### ۲-۲- المرء

واژه «المرء» آن گونه که جوهری (۱۳۷۶) در الصّحاح، ابن منظور (۱۴۱۴) در لسان العرب،

فیروزآبادی (۱۴۱۵) در القاموس المحيط، مصطفوی (۱۴۳۰) در التحقیق فی کلمات القرآن الکریم و قرشی (۱۳۷۱) در قاموس قرآن بیان کرده‌اند، به معنای انسان و مرد است. این واژه در برخی از آیات قرآن با توجه به قرائنی که وجود دارد به معنای مرد است مانند: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ. وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ﴾ (عبس: ۳۶-۳۴) و در برخی دیگر از آیات مانند آیه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ (انفال: ۲۴) به معنای مطلق انسان است.

### ۲-۳- القلب

اهل لغت این واژه را دارای دو معنای قلب مادی ظاهری و قلب روحانی باطنی دانسته و تعریف می‌کنند (طریحی، ۱۳۷۵: ماده قلب/ مصطفوی، ۱۴۳۰، ذیل واژه «القلب»).

قلب مادی ظاهری عضو صنوبری در سمت چپ سینه دانسته که خون از آن به تمام اعضای بدن ارسال می‌شود و در حیوانات نیز وجود دارد. قلب روحانی باطنی روح مجردی است که به قلب بدنی تعلق داشته و حرکت، عمل و حیات در قلب و بدن به آن محقق می‌شود.

### ۳- حائل شدن خداوند از منظر روایات

درباره این سؤال که معنای حائل شدن خداوند بین انسان و قلبش چیست؟ ابتدا می‌بایست به سراغ سخنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام پیرامون آیه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ (انفال: ۲۴) رفته و تحلیل معنایی آیه را از منظر روایات مورد بررسی قرار داد. ایشان حائل شدن خداوند بین انسان و قلبش را به معنای متفاوتی تفسیر کرده‌اند که به بیان آن معانی می‌پردازیم:

#### ۳-۱- بین انسان و گناه؛ بین کافر و اطاعت او

ابوجارود از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند:

«وَأَمَّا قَوْلُهُ ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ يَقُولُ يَحُولُ بَيْنَ الْمُؤْمِنِ وَمَعْصِيَتِهِ - الَّتِي تُقَوِّدُهُ إِلَى النَّارِ وَيَحُولُ بَيْنَ الْكَافِرِ وَبَيْنَ طَاعَتِهِ - أَنْ يَسْتَكْمِلَ بِهِ الْإِيمَانَ - وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْأَعْمَالَ بِخَوَاتِيمِهَا (قمی، ۱۳۶۳ ش: ۲۷۱/۱): و بدانید خداوند بین انسان و قلب او حائل می‌شود یعنی بین انسان و گناهش حائل می‌شود و نمی‌گذارد او را به سوی آتش بکشاند و بین کافر و اطاعتش حائل می‌شود و نمی‌گذارد که با اطاعت ایمان خود را کامل نماید و بدانید ملاک هر عملی به خاتمه آن است.»



### ۳-۲- بین انسان و باطل

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که در تفسیر جمله «و بدانید خداوند بین انسان و قلب او حائل می‌شود» فرمودند: (يَحُولُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ الْبَاطِلَ حَقٌّ) (عیاشی، ۱۳۸۰: ۵۲/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۹/۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش: ۶۶۵/۲) بین انسان و بین اینکه باطل را حق بداند، حائل می‌شود.

حمزه بن طیار از امام صادق علیه السلام می‌گوید:

فی قول الله: ﴿يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾ قال: هو أن يشتهي الشيء بسمعه و ببصره و لسانه و يده، أما إن هو غشى شيئا مما يشتهي - فإنه لا يأتيه إلا و قلبه منكر لا يقبل الذي يأتي، يعرف أن الحق ليس فيه (عیاشی، ۱۳۸۰ش: ۵۲/۲) حائل شدن خداوند یعنی این که انسان به چیزی از طریق گوش، چشم، زبان و دست اشتها دارد به هیچ وجه دست نمی‌زند زیرا دلش آن را نمی‌پذیرد؛ چون می‌داند که حق در آن نیست.

یونس بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که ایشان فرمودند: لا يستيقن القلب أن الحق باطل أبدا، و لا يستيقن أن الباطل حق أبدا (همان: ۶۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش: ۶۶۶/۲) هیچ وقت دلی یقین نمی‌کند به اینکه باطلی حق است، و هرگز یقین نمی‌کند به اینکه حقی باطل باشد.

### ۴- اندیشه‌های تفسیری

مفسران شیعه و اهل سنت دیدگاه‌های متفاوتی را درباره معنای آیه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (انفال: ۲۴) و مقصود از حائل شدن خداوند بین انسان و قلب وی، بیان کرده‌اند که بسیاری از این معانی و احتمال‌ها بین مفسران شیعه و اهل سنت مشترک است که به بیان آن می‌پردازیم. شیخ طوسی و طبرسی از مفسران بزرگ شیعه و فخر رازی از مفسران بزرگ اهل سنت معتقدند، حائل شدن خداوند بین انسان و قلبش، به سه معناست:

#### ۴-۱- حائل شدن به سبب مرگ

شیخ طوسی معتقد است خداوند به سبب مرگ یا جنون و زوال عقل بین انسان و قلبش

فاصل می‌شود و دیگر فرصتی برای جبران گذشته و آن چه از دست انسان رفته است، وجود ندارد؛ پس انسان قبل از رسیدن این وضعیّت باید نسبت به گناهان خود توبه کند (طوسی، بی‌تا: ۱۰۱/۵). مرحوم طبرسی نیز می‌نویسد: خداوند به سبب مرگ بین انسان و نفع بردن وی از قلبش حائل می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۴/۸۲۰). فخر رازی نیز معتقد است، خداوند بین انسان و آرزوهایش به سبب مرگ یا آفات و بلاهای دیگر حائل می‌شود. پس انسان می‌بایست قبل از رسیدن مرگش به طاعت الهی مبادرت کرده و تسویف و به تأخیر انداختن طاعت خداوند را ترک کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳/۲۵۰).

#### ۲-۴- نزدیکتر بودن خداوند به انسان از خودش

دومین معنایی که برای حائل شدن خداوند بین انسان و قلبش بیان کردند، نزدیک بودن خداوند به قلب انسان از خود انسان است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۴/۸۲۰ و فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳/۲۵۰) همان‌گونه که در آیه ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶) بیان می‌کند و هیچ چیز در آشکارا و خفا از خداوند پوشیده و پنهان نمی‌ماند (طوسی، بی‌تا: ۱۰۱/۵). آنان معتقدند در این معنا تحذیر شدید وجود دارد.

#### ۳-۴- دگرگون کننده قلوب

دگرگون کردن قلب‌ها از حالی به حال دیگر، سومین و آخرین معنایی است که برای حائل شدن خداوند بین انسان و قلب وی بیان می‌کنند (همان). چراکه خداوند مقلب القلوب است و قلب‌ها را از حالت امنیت و آرامش به حالت ترس و برعکس تبدیل می‌کند (همان).

#### ۴-۴- خداوند؛ مالک انسان

مفسّر بزرگ جهان اسلام و شیعه، علامه طباطبائی خداوند را مالک انسان و همه چیز او دانسته می‌گوید:

پس خدای تعالی از آن جایی که مالک حقیقی تمامی موجودات و از آن جمله انسان است و خود او کسی حقیقی نیست پس او از خود انسان به انسان و قوایی که انسان مالک است نزدیک‌تر است، چون هر چه را که انسان دارد خدای تعالی به او تملیک کرده، پس او میان وی و میان مایملکش حائل و رابط است (علامه طباطبائی، ۱۳۷۴ش: ۹/۴۷).



#### ۴-۵- حشر به سوی خداوند

جریان معاد و حشر در روز قیامت از اصول دین و مهمترین اعتقادات مسلمانان می باشد که خداوند در آیات بسیاری از قرآن و از جمله این آیه به این موضوع پرداخته، می فرماید: ﴿وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾: «و همه شما (در قیامت) نزد او گردآوری می شوید!»

مفسران شیعه و اهل سنت از جمله شیخ طوسی، طبرسی و فخر رازی می نویسند: همه انسان ها در روز قیامت برای رسیدگی به اعمالی که انجام داده اند در محشر نزد خداوند جمع می شوند. پس قبل از رسیدن مرگ خود باید به طاعت الهی مبادرت کرده و نسبت به گناهان خود توبه نموده و اصرار بر گناهان را ترک کنند (طوسی، بیتا: ۱۰۲/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۸۲۱/۴ و فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۴۷۳/۱۵).

#### ۵- تفاسیر و بازتاب های کلامی آیه

##### ۵-۱- توحید مالکیت

از بیان علامه طباطبایی که بیان داشت، خداوند مالک انسان و همه چیز انسان است، استفاده می شود یکی از معانی و بازتاب های کلامی آیه ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (انفال: ۲۴) توحید مالکیت است؛ یعنی مالک حقیقی، هم از نظر تکوین، و هم از نظر تشریح، ذات پاک خدا است و بقیه مالکیت ها همه جنبه مجازی و غیر مستقل دارد.

مالکیت بر دو گونه است: مالکیت حقیقی (تکوینی) و مالکیت حقوقی (تشریحی). مالک حقیقی کسی است که دارای سلطه تکوینی و خارجی بر چیزی باشد. اما مالکیت حقوقی و تشریحی، همان قراردادی است که سلطه قانونی را بر چیزی امضا می کند، مثل مالکیت انسان نسبت به اموال خود. هر دو نوع مالکیت، از دریچه چشم یک مؤحد، در عالم هستی، در درجه اول از آن خداست. اوست که دارای سلطه وجودی بر همه اشیاء جهان است. چرا که همه موجودات از اویند، فیض وجود را لحظه به لحظه از او می گیرند، و همه وابسته به او هستند، و به این ترتیب مالکیت حقیقی او بر همه چیز به طور همه جانبه و تمام عیار ثابت است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش: ۴۰۳/۳). در بسیاری از آیات قرآن کریم به این

مالکیت خداوند اشاره شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُنزِلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (آل عمران: ۲۶): «بگو: بار الها! ای مالک حکومت‌ها! به هر کس بخواهی حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری. هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست. تو بر هر چیزی توانایی».

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ الْمُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ (بقره: ۱۰۷): «آیا نمی‌دانستی که حکومت آسمان‌ها و زمین، تنها از آن خداست؟! (و می‌تواند هرگونه تغییر و تبدیلی در احکام خود طبق مصالح بدهد؟! و جز خدا، سرپرست و یاور برای شما نیست (و اوست که مصلحت شما را می‌داند).»

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لِإِلَهِ إِلَّا هُوَ فَآتَىٰ تُصْرُقُونَ﴾ (زمر: ۶): «این است خداوند، پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آن اوست، هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه (از راه حق) منحرف می‌شوید؟!».

﴿وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكُهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۴۷): «خداوند، مُلکش را به هر کس خواهد، می‌بخشد و احسان خداوند، گسترده است؛ و (از لیاقت افراد) آگاه است».

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ (فاطر: ۱۳): «و کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) مالک کوچکترین چیزی نیستند».

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ (سبأ: ۲۲): «بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید بخوانید! (آنها هرگز گرهی از کار شما نمی‌گشایند، چرا که) آنها به اندازه ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین مالک نیستند، و نه در (خلقت و مالکیت) آنها شریکند، و نه یاور او (در آفرینش) بودند».

خداوند در آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر: ۱۵) به

فقر انسان‌ها اشاره کرده و آنها را نیازمند خداوند معرفی می‌کند.

## ۵-۲- مدبر بودن خداوند

دومین معنای کلامی آیه مورد بحث، تدبیر خداوند نسبت به امور متفاوت است. از صفات الهی که در برخی از آیات قرآن و ادعیه مأثوره از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آمده، «مدبر» به معنای تدبیرکننده امور است. شیخ صدوق (۱۳۹۸) گفتگوی امام علی علیه السلام با فردی را نقل می کند که دال بر این موضوع می باشد:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَاذَا عَرَفْتُ رَبِّكَ قَالَ بِفَسْخِ الْعَزْمِ وَتَقْضِ الْهَمِّ لَمَّا هَمَمْتُ فَحِيلَ بَيْنِي وَبَيْنَ هَمِّي وَ عَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي عَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ غَيْرِي (صدوق، ۱۳۹۸ ش: ۲۸۸)؛ «مردی در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و عرض کرد: «ای امیر مؤمنان! پروردگارت را به چه چیزی شناختی؟» فرمود: «به فسخ شدن تصمیم ها و به تقض آنچه را می خواستم انجام دهم. آنگاه که قصد کردم در بین من و مقصودم مانع شد و تصمیم بر چیزی گرفتم و قضا با عزم من مخالف شد. دانستم که تدبیرکننده، غیر از من است.»

پس حائل شدن خداوند بین انسان و قلب او به معنای این است که اگر اراده الهی بر امور تعلق نگیرد، انسان قادر به انجام نیات و تصمیم های خود نمی باشد. همان گونه که خداوند در آیه ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (انسان: ۳۰): و شما هیچ چیز را نمی خواهید مگر اینکه خدا بخواهد، خداوند دانا و حکیم بوده و هست!

## ۵-۳- امر بین الامرین

از گذشته های دور این سؤال ذهن انسان ها را به خود مشغول کرده که آیا انسان در بخشی از افعال خود دارای قدرت و اختیار است، یا اینکه همه افعال او به صورت جبری انجام می گیرد؟. در پاسخ به این سؤال سه دیدگاه جبر، تفویض و امر بین الامرین مطرح شده و طرفدارانی دارد. طرفداران نظریه جبر، انسان را در هیچ عملی دارای اختیار نمی دانند (برنجکار، ۱۳۹۳ ش: ۹۳) و طرفداران نظریه تفویض معتقدند خداوند همه چیز را به انسان واگذار کرده و خودش هیچ قدرتی ندارد (همان: ۱۵۵). امامیه که قائل به نظریه امر بین الامرین هستند، معتقدند از طرفی انسان ها در اعمال مجبور نیستند، چراکه دارای قدرت و اختیارند و از طرفی نیز کارها به



انسان‌ها تفویض نشده است، چراکه خداوند نیز نسبت به مقدرات انسان‌ها قادر است؛ بلکه مالکیت انسان در طول مالکیت خداست و خدا نسبت به قدرت انسان املک و اقدر است. (همان: ۱۶۵)

نظریه امر بین الامرین از دیگر بازتاب‌های اعتقادی آیه ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (انفال: ۲۴) بوده و بیان‌کننده این مطلب است که انسان‌ها در افعال خود نه مجبور هستند و نه همه امور به خودشان واگذار شده و چنانکه در گفتگوی امام علی علیه السلام با مرد عرب بیان شد، اگر مشیت الهی به امور انسان‌ها تعلق نگیرد، انسان قدرت انجام کارها را ندارد.

#### ۵-۴- معادشناسی

آخرین معنا و بازتاب کلامی آیه ۲۴ سوره انفال، (همان‌گونه که در بحث دیدگاه روایات اهل بیت علیهم السلام و مفسران اشاره شد.) جریان مرگ و مُردن و معاد است. مرگ و مردن از سنت‌های تخلف‌ناپذیر الهی است و به فرموده قرآن کریم، برای همه انسان‌ها اتفاق می‌افتد: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (عنکبوت: ۵۷) و راه فراری از مرگ وجود ندارد و به فرموده امام علی علیه السلام اگر کسی راهی به سوی بقا و جاودانگی یا جلوگیری از مرگ پیدا می‌کرد، چنین کسی به یقین حضرت سلیمان علیه السلام بود. همان که خداوند حکومت بر جن و انس را مستخر وی ساخت، افزون بر نبوت و مقام قرب پروردگار. (نهج البلاغه، خ ۱۸۲) انسان‌ها بعد از مدتی زندگی در این دنیا می‌میرند و مرگ، زندگی تازه‌ای را برای آنها رقم خواهد زد. مرگ، بین انسان و قلب او فاصله می‌اندازد و با فرارسیدن مرگ، قلب عملکرد خود را از دست داده و روح از جسم انسان جدا می‌شود و اینگونه خداوند بین انسان و قلبش با مرگ حائل می‌شود. بعد از مرگ، زندگانی برزخی انسان آغاز شده و تا دامنه قیامت ادامه دارد و پس از برپایی قیامت همان‌گونه که در فراز پایانی آیه مورد بحث به آن اشاره شده است، انسان‌ها به سوی خداوند محشور می‌شوند: ﴿وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾.

#### جمع‌بندی

در این پژوهش سه واژه مهم آیه مورد بررسی قرار گرفت که واژه «الحول» به معنای دگرگون



شدن و جدا شدن از غیرش بوده، واژه «المرء» به معنای انسان و مرد و واژه «القلب» دارای دو معنای قلب مادی ظاهری و قلب روحانی باطنی است. قلب مادی ظاهری عضو صنوبری در سمت چپ سینه دانسته که خون از آن به تمام اعضای بدن ارسال می‌شود و در حیوانات نیز وجود دارد. قلب روحانی باطنی نیز، روح مجردی است که به قلب بدنی تعلق داشته و حرکت، عمل و حیات در قلب و بدن به آن محقق می‌شود.

حائل شدن خداوند بین انسان و قلبش از منظر روایات تفسیری اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به معنای فاصله شدن خداوند بین انسان و گناه، بین کافر و اطاعت و بین انسان و باطل است.

شیخ طوسی، مرحوم طبرسی از مفسران شیعه و فخر رازی از مفسران اهل سنت، سه احتمال را درباره معنای حائل شدن خداوند بین انسان و قلبش بیان می‌کنند. آنان معتقدند خداوند به سبب مرگ بین انسان و قلبش فاصله می‌شود. احتمال دوم آنان دگرگونی قلوب توسط خداوند بوده و آخرین معنایی که در این باره بیان می‌کنند نزدیکی خداوند به انسان از خودش می‌باشد.

بازتاب‌های کلامی اعتقادی آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ»، مالکیت خداوند و سلطنت الهی نسبت به موجودات، مدبر بودن خداوند، امر بین الامرین و معادشناسی است.

### منابع

- \*. قرآن کریم.
۱. نهج البلاغه.
  ۲. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۹۸ق). التوحید. هاشم حسینی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۳. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان (۱۳۷۴ ش). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول.

۴. برنجکار، رضا (۱۳۹۳ش). معرفت توحید و عدل. تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، چاپ اول.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش). مفردات الفاظ قرآن. تهران: مرتضوی، چاپ دوم.

۷. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۷۴ش). تفسیر المیزان. ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.

۸. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.

۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۱۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.

۱۱. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم.

۱۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). القاموس المحیط. بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.

۱۳. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.

۱۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش). تفسیر القمی. طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، چاپ سوم.

۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). التفسیر (تفسیر العیاشی). تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، چاپ اول.

۱۶. محمد بن مکرم، ابن منظور (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارصادر، چاپ سوم.

۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶ش). پیام قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ نهم.

۱۸. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم.





پروپوزیشن کاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی